

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چون حسب الارادة حضرت ولی امرالله شوقی افسدی تریانه
اجتبی الهی مشروع بقضیه واقعات امریه گذشته درکلیه جاری
شده اند این عیبه نامه نیز ایمن عیبه الاطباء همده اند که
سالیانه است بعرف فضل الهی در نقل این امر مبارک بوده
و بسیاری از حوادث رشت را بچشم خود دیده لازم دانست
که انقدار از حوادث امریه رشت را که خود در آن بوده ام

محض یادگار آینه کار برای اقبای اخیر دین در اوقامگاهت
 کرده لذا دین تاریخ شهر مشرفه ۱۳۲۵ هجری قمری برتیم این سطره
 پر داند
 و از خوانندگان محترم تمنای دعای خیر و طلب مغفرت نماید
 این بنده در تاریخ ۱۳۰۰ هجری قمری برای اشتغال بطبایست با دوفراز
 بوستان سینه آقاچی ولد موسی و آقای سید آقا جان ابراهیم
 براده
 که در شوشین در ساکن همه آن بودند در یوم چهارشنبه ۲۲ ص ۱۰
 در دبرشت نمودیم در کار و انزای ابوالعباس نزد یکت سجده
 صفی نقاب منزل سردار منصور منزل گرفتیم در موقع در دبرشت
 تمام بازار و دهکاتین سوخته مگر یکت محلی باقی بود که از اثر آتش

محفوظ اند و آن مجرای مقابله در رب خانه ای مکنونی بود
 که تعلق بحضرت والا کمران نیز اناریب السلطنه معروف داشت
 پس از مدت سه روز توقف با شخصی موسوم به میرزا ابیاس
 کیس اصفا که شغف ستاری بود آشنا یافته و توسط ^{این} آقا
 یکی از مجرای نریزه را اجاره نموده در آنجا سکون گزینیم تا که زنج
 سلوک در رفتار و حرکات امانت داشت کلاً اظهاری هم برسانید ^{بشیر}
 به کار خود باشیم پس از آنکه منت یکماه در آن محل مذکور به سران
 رفتاری روحانی از آقا میزدا ابیاس مذکور جوی اقباشدیم
 ایشان بطور محرابه یکی از دوستان راسته نموده که موسوم ^{آقا}

شهیدی قاسم زرگر ولد شهیدی رفیع زرگر بود لذا بتدریج ^{نهمه}
 ایشان را یافته روزی صبح زود بدکان ایشان رفته به بهانه
 اینکه یکدانه مرگیده آن به جهت بنده بازند ایشان را اطمینان
 نمودم بعد از دو روز مجدداً رفته بطور محرمانه اظهار شد که بنده
 از دوستان روحانی شما هستم و اظهار نمودم چند نفر از دوستان
 بتازگی وارد رشت شده اند و این بنده به بهانه مرگیدن
 شرفیاب شدم که شما ملاقات نمایم و بایشان منتها در
 خوف و ترس متوجه شد که فوق تحریر است بعد از مدت
 یک هفته دوباره ملاقات نمودم اظهار کردم که بنده ^{میشم}

لذا اطمینان کاملی یافت و باینده اظهار دوستی و محبت نمود

و بصره رفت و چند نفر از دوستان را معرفی نمود و اظهار کرد که

آنها از دوستان مطلوبین میباشند و ستورند که باید ^{آنها} ملاقات

در نهایت حکمت باشد اسامی دوستانه را که ذکر نمود ^{حجاب}

آقای آقا میرزا آقای حکیم ولد میرزا داد و حکیم حجاب آقا علی ارباب

قره‌بینی ولد حاجی نصیر شهید آتایان سادات خمس حجاب

آقا سید رضا حجاب آقا سید محمود حجاب آقای آقا میرزا ^{نقی}

حجاب آقا سید اسد الله مشهور به برات باز حجاب آقای

آقا سید نصر الله میباشد و دستوری بجهت ملاقات آقای

آقا میرزا آقاسی حکیم دادند که روزی منزلشان را جویا شده
 به بهانه مریض بودن خدمتشان رسیدم بعد از
 شش روز رفت و آمد بموتی استاد قاسم زرگر که در کور^{طهار}
 شناسائی دوستی نمودم و آن بزرگوار بشدت تمام
 تفرض نمود و لای با وجود این اعتنائی به تفرض داشتم^{نشان}
 ننموده مجدداً روز دیگر خدمتشان رسیدم باز بنامی
 تفرض را گذاشت و لای بنده هم با کمال روح در میان
 با ایشان ثابت نمودم که من رفیق آقا میرزا آقا جان
 لطیفی میدانه هستم پس از اطمینان کامل ابواب محبت

و دوستی را گشوده بعد از دو هفته که گذشت به بنده اظهار
 نمود که امروز یک عمت بفروید آمده با تفاق در یک محلی برویم
 در وقت معین بنده بهر اهل آقا میرزا آقا جان منزل ^{ایشان} ^{جانب}
 رفته که بمحلی که قرار شده بود برویم ایشان چون آقا میرزا آقا
 را به راه خود آورده بودم تعرض نمودند که باید گینفر از شما بماند
 بیایید و نفر ممکن نیست لذا آقا میرزا آقا جان بمنزل خود
 عودت نموده و بنده با تفاق ایشان بمحلی که میبایست برویم
 با زحمات و تمهیدات و احتیاطات تمام راه افتادیم
 بطوری بود که ایشان در بین راه گاهی اوقات خودشان

در زیرها مستور و پنهان مینمودند که کسی ایشان را نشناسد
 و نداند که بجای قصد داریم برویم آن شخص بزرگوار و عمامه ترمه
 معروف به خلیل خان در سرداشت با هزاران رحمت
 و شفقت بمحل مقصود که منزل آقا علی ارباب بود و آنرا
 معروف به علی بابی بوده اند وقت غروب رسیدیم در آنجا
 خدمت حضرت حاجی میرزا حیدر علی و حضرت سمندر
 طیب الله مرقد هما المیز شرفیاب شدم پس از آنجا
 و معاقد جناب حاجی میرزا حیدر علی ردی قدا و شرحی
 از اوصاف این بنده خدمت آقا یانیکه حضور داشتند بیان

فرمودند بعد از این معرفت آقایان از سبده اطمینان حاصل
 نمودند و بعد از صرف چای تمام آنشب را که فصل بهار بود
 تا صبح مجلسی نور آوند اکر آن روحانی بود که نمیتوان بخیر
 در آورد فقط آنکسی که در این باط الهی قدم گذاشته
 میتواند درک و احساس نماید ترنمات تلاوت آیات
 و الواحات عند یبانی الهی روح را با هتزاز و پرواز
 می آورد در هر حال تا صبح قدمت دوستان شرف بودیم
 شد شب دیگری را هم اطلاع دهند که کاملاً ملاقات شود
 در طبیعت صبح که هنوز بخوبی روشن نشده بود نظر بکلیت ^{بیت}

حال صاحب خانه خدا عاقلی نموده با اتفاق جناب آقا میرزا آقایی
 طیب از درب منزل پرده آورده و بعد از ایشان جدا شده
 با یک نفر شخصی مادی رسپا رسیدیم موقع ورود بمنزل جناب آقا
 میرزا آقا جان شرح حکایت شب گذشته را سؤال نمودند ^{ظهار}
 شد که چه گذشت و چه شد باری پس از چهار روز دیگر جناب
 استاد قاسم زنگر مرگیدان را که بنا بود بازند ساخته و آورند
 اظهار کردند که شما تا یک امت از شب گذشته در منزل بمانید
 که با اتفاق به منزل جناب آقا رسید رضا از سادات محسوب بودیم
 آن ایامی بود که آقا شیر السلطنه که به نیابت نایب السلطنه

حکمرانی مینمود معزول و نوآب والا شاه هزاره متوید الدوله بخل
 حاتم السلطنه عموی ناصرالدین شاه حاکم رشت شد و اندک
 امنیت جهت اجبای رشت حاصل گردید و اگر باز هم بحکمت ملاقات
 مینمودند و لای آن سختی با دشمنان که بعد از واقعه مولد شهرار
 حضرت حاجی نصیر در زمان حکومت عبداللّه خان وقوع یافته
 در میان نبود باری بنا بوعده استاد قاسم یک عمت از شب
 گذشته بمنزل آقای آقا سید رضا حرکت کردیم نظر بحکمت گاههی
 با اتفاق دگاههی هم از هم جدا گردیدیم تا بمنزل آقای آقا سید
 روحی قدا رسیدیم و در ملاقات ایشان نهایت سررزد و جد

و آنجذاب رخ داد بعد از صرف چای شروع بصحبت شد و حضرت
 حاجی میرزا حیدر علی بایشان دستور داد که اجاباقتضای وقت
 چگونه با مردم گفتار و رفتار نمایند در آخر به تلاوت آیات
 و مناجات پرداختیم و شب را با حضرات مدعوین تا صبح بگذراند
 و صبح را خدا حافظی نموده مراجعت بمنزل نمودیم باری قدری
 در آن ایام مجاهدت ترس و خوف نداشتم و با چند نفر از مردان
 رشت بطور احتیاط و تدبیر و محرمانه صحبت امری میداشتم
 تا آنستکه مشهور و معروف باین اسم مبارک شدم -
 اساس آفتابان مذکور که بطور خفا دسترازیکیو دیگر ملاقات نمیدادند

و مشغول تبلیغ امرالله بودند از این قرار است جناب آقای

آقا شهیدی باقر عطّار جناب آقا ملا یوسف روضه خوا

جناب شهیدی حسین و برادرش جناب آقا شهیدی علی ^{عطّار}

حضرت بهتار جناب آقا شهیدی اسمعیل جناب ^{باب} باغی

جناب آقای آقا میرزا آقای حکیم جناب استاد ^{زرگر} فاسم

جناب آقا رضا جناب آقا نعی پس از شنیدن ^{در پشت} که فدوی

معرفت شدم محلّ و منزل خود را که در ابتدا ^{خانه} مقابل ^{جناب}

حکومت بود بواسطه حرکات رذیله اجزای حکومتی ^{نیست}

دفرایش که رکن رکن استبداد بودند تغییر داده ^{پشت}

عیب منزل کردم پس از تفریق فدوی با نقای عزیز خود
 در پشت کلبی مذکور معروف به حجره های خوابه در اکن سخی
 اعلان طبابت را انتشار داده و چون در آن ایام نقاشی
 نبود در روی کافدی اسم و رسم خود را معین نموده نصب کردم
 و مشغول طبابت شده در ضمن ایام راحت و فراغت با نقای
 روحانی و بقیین اراسته محذور گشته که همی اوقات بهم بخورد
 بندی در انجمن آن آقایان بقیین برده و منزل خود عودت
 مینمودم پس از چندی جمعی از عده ای رشت که با بنده ا
 دوستی مینمودند و لکن در شکست و نزوید بودند که آيا من کلبه استم

دیار مسلمان میباشم لذا روزی را جهت استخوان و اطمینان قلب خود
 بنده را در صورت به شهادت اسلامیت نمودند این فدی
 هم اثبات دیانت اسلام را کاملاً شرح و توضیح داده نبوی که
 دیگر از برای آنها محل ایرادی باقی نماند حکومت آن زمان که
 نوآب و الاموئید الدوله بود همی از اشهرار و منافقین را که
 باعث ازیت و آزار اهل برشت و دوستان اکی بودند مجازا
 سخت نموده و اهل از هر حیث راحت و آسوده شدند در آن
 توجه در رعیت پروری را داشته مخصوصاً با حرب مظلوم بها
 نهایت رعایت را مینمودند نظرباین رعایان که از طرف حکومت

عادل شده بود دوستانه که در فشار و اذیت بودند قدری

امینت حاصل نمودند و حضرات بسلفین روز و شب مشغول

تبلیغ امر الله و نشر نعمات الله بودند و فدوی نظر بشکیه داشت

با بعضی اشخاص طرح دوستی ریخته و پس از اطمینان بحضرت

بصا رسلیغ امر الله معرفی می نمود و بهین طریق ادامه داشت

تا سنه ۱۳۱۰ باری بعد از مدتی هم با یک نفر از صاحبان

دوره رشت که جناب سر قیب نصرت الله خان طالش بود

رئیس ماخلو سرحد انزلی بودند دوستی نموده ایشان فدوی را

دعوت نموده بولایت خود که کرکاز بود است و چهار پنجم

در پشت تا آن محل مذکور مسافت دارد قرار شد که حرکت نمائیم
 در همان موقع رفقای روحانی آقای میرزا آقاچی بطرف تبریز و آقا
 آقا جان بهت انزلی تشریف ببردند روزی در محله بودم که شخصی
 بزرگواری دارد شد و پس از احوال پرسی و تعارفات ظاهری
 خودش را معرفی نمود و اسم ایشان حاجی میرزا محمد حسین شیرازی
 بر است باز که یکی از شرکا و حاجی امین الضرب طهرانی بودند
 معروف به امین السره پس از ملاقات اظهار داشتند که خیال
 توقف در پشت را دارم و فرمودند که یکدستگاه عمارت که نسبت
 باشد بجهت من اجاره نمائید و وجهی هم از برای تهیه منزل دادند

بعد از سه روز که گذشت منزله تهیه نموده که آن منزل
 راجع به نایب و له رئیس خلیجهای اطراف رشت بوده است
 اجاره نمودیم ایشان بجهت مذکور تشریف آورده سکنی نمودند
 بنا بخواهش آن شخص بزرگوار یکی از اطرافهای آن منزل را
 به سنده تفویض فرمودند که با هم باشیم و پس از ملاقات
 چندی معلوم شد که ایشان بکنف از تجار محرمین شیراز
 و از مؤمنین باین امر اعظمند و له در نهایت حکمت بودند
 و با دوستان در خفا ملاقات مینمودند پس از تفریق رفقای
 روحانی که با سنده بودند و اساس ایشان ذکر شد که یکی نسبت

تیز و دیگری به انزال رفتند بنده تنها مانده تا جا را اخوی
 را که تا میزرا نی بود از همدان مگر اقا خواسته بعد از آن
 ایشان در همدان وارد نمودند با هم مشغول طبابت بودیم
 پس از مدت سه ماه با ترتیب نصرت الله خان با تفاق
 نسبت طالش حرکت کردیم اخوی را به امیر احین امین
 سپرده و مدت پنج شش ماهی را در طالش مشغول سپرد و طبابت
 بودم و بعد نسبت رشت مراجعت نمودم و چون در آن
 ایام امر در نهایت ترقی بود فدوی در نهایت انجذاب
 و اشتغال مشغول تبلیغ شده و در نظر بشری ایمان فاش شده

که اسمی این دو نفر ذکر میشود یکی های آقا حسن که سعادت
 بهار باب اداره چی طهران و دیگری جناب آقا محمد رضا
 کاشغری قاسم زرگر بودند فدوی در تاریخ ۱۳۱۲ هجری
 ملاقات دوستان و خویشان خود بسمت همدان حرکت
 مدت دو ماه را در همدان بودم مگر آنکه از طالش زرهای
 سرتیب نصرت آه خان رسید که در برای طالش حرکت
 و چون مشغول تهیه مسافرت بودم با شخصی موسوم بجناب حاجی
 قلندر در ویش که مشغول تبلیغ امراته بودند اظهار دوستی نمود
 و ایشان پس از انجام خدمات امری خود در همدان هزم

زیارت کوی جانان نمود که از طرف رشت در راه رود عازم
 شود
 بعد از سه روز در ویش حرکت نمودند و پس از حرکت ایشان
 فدوی هم حرکت کردم در منزل توتم که معروف به آده سته
 منزل
 از بهمان دور است موقع غروب در کار و بهر اثناء وارد شد
 جناب حاجی نوح عین در ویش مقب به حاجی قلندر و جناب
 را
 ملاقات نمودم بعد از توقف کیشب در آده باتفاق بیهشت
 حرکت نمودیم و وارد رشت شده در منزل خود سینه که پشت
 کلیس بود با هم بودیم تا مدت چهل یوم و ایشان اظهار داشتند
 که منزلی اجاره کنند که بتوانند توقف نموده مشغول خدمت

امر الهی و کار خود باشند و خانه را که اجاره شد پشت در ^{خانه} _{در}
 حکومتی راجع بنیانه محمد خان پیشخدمت حکومت بوده بنده
 هم با تفاق ایشان در آن محل سکنی گرفتیم بنده بشغل
 طبابتی مشغول و حاجی قنندر روحیغده در بازار گوشه دکان
 هاستد رقمانام پوتین هرز مشغول حکاکی شدند و مدت ^{سال} دو
 بهم بودیم های حاجی قنندر گاهی اوقات از بد و تاریخ
 ظهور حضرت نقطه ادله ذکر میکردند الی آخر واقعه شهادت
 جمعی از شهداء اهل اردبیل را از بعد از آن مؤمن شدن
 حاجی علامه حسین باب البواب الی آخر حرکت حضرت ^{نقطه ادله}

روح ماسواه فداه بستم که ولای حاجی قلندر چند دوره
 علم طب را در مدت توقف خودشان در هندوستان در
 مدت سی و دو سال باریاضیون درگنبد سوہوم که اہل ہنود
 ہنود گرفتار میباشند تشریحات و تعریفات را امین فرمودند
 در این بینہام علم طب را بہ اخوی دغدوی تعلیم میدادند
 باری در آن زمان کاملاً در رشت معروف شدم حضرت
 حاجی قلندر از توقف در رشت بجهانہ چند طول گشته قصد
 عزیمت تشریف حضور خلعت نوراء بمیکل قدس حضرت
 میثاق الہی مولی الوری عبد البہاء روحی دارواح کمل ثابتین

در آخرین مقدمه العدااء حرکت فرمودند از رشت به سمت بادکوبه
 بعد از سافوت حاجی قلندر فدوی در شب ۱۳ منزل را تغییر داد
 در محله حسن آباد خانه انجمن واقع در محله منزل نمودم ابتدای روز
 در خانه انجمن واقع در محله حسن آباد در وقت سبوح امرا لاله جناب در قافا روحیه
 و بخل جلیشان که میرزا عزیزتر و جناب بزرگوار حضرت روح آتم
 که باسم روح آمد بودند و بحقیقت روح اله گشت از ارض مقصود
 از حضور لغای قدس جانان با یک انجذاب و اشتغال
 پر فتوح وارد رشت شدند شب اول را در منزل جناب
 میرزا رفیعی قاسم تشریف داشتند بعد دو روز در منزل

جناب کابلی در باب شب سوّم را این مَثَل‌ها بزیارت
 لغای خودشان و تلاوت آیات و مناجات حضرت روح‌الّم
 که روح را با هزار سیّاه دستفیس فرمودند در این شب
 جمیع اجناس ایشان مشرف و از بیاناتشان لذت ^{بردند} به اندازه
 که بعد از شب توقف در رشت به سمت زنجان حرکت نمودند
 ندانم راه زنجان توقف داشتند خدمت جناب حاجی میرزا
 عبدالله که پدر محترم علی‌علیه‌حرم مبارکش بودند بعد از چند
 که گذشت ضرّاء، دغوها، در زنجان میندش معقّین اطلاع
 یافته بگومت زنجان خبر دادند حضرت درّاء و حضرت روح‌الّم

را باد و نفر دیگر جناب حاجی ایمان و جناب کاشمیرا حسین دستگیر

و معمولاً دست بسته و پای بسته نسبت طهریها حرکت دادند در ره

بطهران سپهسالار که مقرب به اتابک اعظم شد امر نمود که در

انبار سطلوین را محبوس نمایند پس از مدتی که در انبار بودند

واقعه شهادت شاه شهید ناصرالدین شاه که نیز از رضای کرمانی

اورا در شاهزاده عبدالعظیم مقتول مبارز در سنه ۱۳۱۲

اتفاق افتاد لذا بدین سبب آن دو بزرگوار حضرت در قیام

حضرت روح الله را از انبار بیرون آورده شربت نهادند

نوشیدند و بعد از آن شربت افشانند باری در سنه مذکور بعضی از

مبلغین و مبشرین ار آنکه که وارد رشت شده بودند اسامی ایشان

ذکر میشود حضرت حاجی میرزا حمید رضا و حضرت سمندار

و حاجی غلامحسین درویش بهر آنکه معروف به درویش قلندر

و جناب کامیرزا احمد قزوینی و جناب های ابن صدق

و حضرت حاجی امین روحفداه و جناب کامحمد علی خان ^{بها}

اینها وجودات مبارکه بودند که بر رشت تشریف آورده بودند

بعد از سنه ۱۳۱۴ حضرت ابن ابر برشت درویش نمودند

در منزل جناب کامع ارباب قزوینی منزل داشتند و اجبا

جمیعاً بحضور ایشان تشریف آورده از ملاقاتشان متفیض

میشد بعد از چند یوم که گذشت اجباراً دعوت کردند
 از برای منتخب نمودن اعضای محفل مشورت که معرفت
 به محفل مقدس روحانی است واجباً هم در نهایت روح
 ریجان متحداً و متفقاً اعضای محفل مقدس روحانی را انتخاب
 نمودند در همان جلسه اطلاعی رسید که جمال پیکتار وارد
 شده در خانه محمد علی قهره چی که جلوی سید ابو جعفر قهره
 داشته و از اجبا بودند و خانه ایشان نزدیک ادله حاجی
 این الضرب بوده است قرار شد که چند نفر از دوستان
 تقیث نمایند که مبادا با شخصی از اجبا ملاقات نماید و آن

روزنا مهدی نام کاشی که بشغل حکماکی مشغول بوده است درخفا

دستر با شخص پریگفتار هم عهد و هم عقیده بودند باری بعد از چند روز

اطلاعی رسید که پریگفتار رفته است از تاریخ سنه ۱۳۱۸ ل

۱۳۱۹ میل گستان حدیقه الهی حضرت حاجی میرزا حیدر علی

در سنه ۱۳۱۹ بعزم تشریف حضور حضرت مولی الوری در طهران

دارد درشت شد در منزل جناب قاضی در باب نصیر اف منزل ^{نموده}

فردوسی با شخصی موسوم به محمد علی خان ملقب بمفاخر الملک روز

اهل اصفهان بود که در سنه ۱۳۱۴ با ایشان در خصوص این امر

اعظم جزئی صحبتی نموده بودم ولی قرار شده بود هر موقعی که تکلیف

در مبلغین تمهیل وارد میشود ایشان را اطلاع داده که با مشارکت
 صحبت امری شود کاملاً مطمع شوند لذا فدوی هم با ایشان
 اطلاع دادم در منزل خود با جناب حاجی میرزا احمد ربیع ملاقات
 نموده و مدت سه شبانه روز با ایشان صحبت شد تصدیقاً
 این امر اعظم نموده و بشریعه ایمان قائل گشتند بطوری منجذب
 و متعلق شد که وصف ندارد پس از ملاقات چون شخص
 مفاخر مشغول تجارت پدید بود با حضرت حاجی میرزا احمد علی
 قادری گذاشتند که امسال اقدام بر این تجارت نمایند که
 بر قدر ساقع هاید گردد و قسمت نمایند یک قسمت سهم حاجی

که بارض اقدس در سال نماید دهم دیگر مال خودش باشد لذا
 مذاکره بهمین منوال خاتمه یافت در بهمان ایام شخصی موصوم
 به سید عبد الکریم نام که از اهل کاشان بوده با خویش و قبیله خود
 ورود برشت نموده در منزل قدوسی منزل نمودند با ایشان در سیاحت
 دوستی و رفاقت نمودم پس از مدتی که با ایشان صحبت امری شد
 تصدیق امر آنکی نمودند یومی را کای مفاخر قسم داد بر سید کاشی
 که شادکامیست دارید از طرف حاجی میرزا حمید رابع هر روز
 و پنج ب تجارت رسیدگی نماید آن شخص سید کاشی
 خود دقامت خود ولی محمد علی خان مفاخر پس از مدت تجارت خود

مبالغه کنی متابع کرد چون بعد خود وفا نشود خدا هم با ایشان

بگفت معامله فرمود و له از آیام ایمان ایشان باین امر ^{عظیم} خطا

المدت سنه ۱۳۳۵ در رشت صاحب ثروت و جلال ^{گردید}

و گاه پس اوقات بر حزب مظلوم خدمت نمایان می نمودند و له

آنطوری که در درویش اقبال نمود در خرد جیش با یوس شد

پس از حرکت حاجی میرزا حیدر مع از برای تشریف ^{کرد} بحضور

حضرت مولانا الوری مولای عالم و محبوب امم جناب ^{بصارت}

مشغول تبلیغ شدند اسامی بسفین که در اطراف دار ^{رشت}

می شدند و در خود رشت هم بودند ذکر میشود حضرت حاجی ^{ابن}

روح فدا آقاى ابن اصدق شهيد ابن شهيد جناب لای

آقا میرزا مهدی اخوان صفا لای میرزا ابراهیم خان مقرب

به ابتهاج الملک حضرت غلامعلی خان مقرب به تدبر الملک

حضرت میرزا محمد معین خان طهرانی جناب آقا میرزا لای حکیم

صالح صابری طبیب بودند در آن ایام حکومت شد امیر کابلی

نصیر السلطنه که بعد به لقب سپهبداری مقرب گشته اجای الهی

نظر به محبت و مردانگی در رعایت حضرت حکمران به نهایت

دشمنی شده گوی سبقت را از یکدیگر میرو بودند و حکمران محترم

که این امر اعظم ایشانرا مجذوب ساخته بود اجبارا کما ملا

جناب سیو مارکار به محفل مقدس روحانی انظار فرمایید که اگر صلاح بدانید

در یک جلسه سیو ثور را دعوت نموده با ایشان کلاماً صحبت

بشود جناب لای اتهاج الملك از طرف محفل به بنده اطلاع دارند

که جلسه در منزل شما خواهد بود لذا شبی را که ۱۷ شروع ۱۳۱۸

بود قریب به بیت داشت نفر از ارامنه با سیو ثور در بنده

منزل حاضر شدند و چند نفر از مبلغین هم حضور داشتند

موقع شروع به صحبت ادل طرف می طلب جناب کانیر احمد

علی خان بهائی بودند و بعد از صحبت ایشان جناب

سیو مارکار از روی کتاب مقدس انجیل با دلیل و بینه در باب

صحبت نمودند پس از عاجز شدن میوشور با تغییر در سخن

برخواست اظهار کرد بروم منزل انجیل دیگری بیارم و در صورت

کتاب انجیل در جبهه حاضر بود پس از آنکه میوشور در عرض

میو، مبارسون تاجر سچی که در تفلیس توسط تاشعاع ^{تاشعاع} _{تاشعاع}

تاجر سیلان کاملاً از این امر بی‌م اطلاع یافته بود برخوایسته

شکل کشید که او را مقتول سازد جناب مدبر الملک

فوراً شکل را از دست میو، مبارسون گرفته قیل و قال

و فریاد میویان بلند شده تأییدات حق سبحانه و تعالی

شامل حال گردیده مجلس خامه یافت و چون منزل قدری

در نزدیکی دار الحکومه بود حضرت حکمران محترم کاملاً از این واقعه
 مطلع شده تفرض باجا نمودند و چند نفری از هیئتوایا که در جلسه
 حضور داشتند بواسطه عاجز شدن کتیش تصدیق این امر
 اعظم نمودند لذا بدین سبب جمعی از هیئتوایا هر هفته میس
 و محافل اجبا حاضر میشدند گاهی اوقات در منزل لایع از با
 و گاهی هم در منزل سبده محفل بود اجبا در کمال امن و امان
 بودند

مالا پس از آن در تاریخ سنه ۱۳۱۹ علمای رشت که اسامیشان
 ذکر میشود بر علیه حکومت عادلانه سپه دار نصیر السلطنه تنگناش
 شدند

قیام نمودند لا محمد کای حاجی خماسی حاجی سید یوسف مجتهد

حاجی ملا محمد صیقلانی حاجی کارخانای مامهدی شریعتدار

حاجی سید عبدالقادر و ملا حاجی محمدی ملا محمد کدو سرانی طای

سافری سازانی شیخ محمد علی سیکاردوی حاجی بحر العلوم نجفی

کا شیخ علی سیکاردوی کا شیخ علی دکنی سرانی ملا یوسف نینبانی

بابیت نفر از علمای سود که بطاهر آراسته و بساطن کاسه

در چهار محل اجتماع نموده مدتی را در صدر بودند که با وسیله

و قداع شخص حکومت را معزول نمایند و بعد از معزول

در صدر شیطنت خود برآیند و اجبای مظلوم را اذیت و آزار

نمایند در آن ایام هم اجبای رشت نظر بر هایت و برآ

حکومت نصیر السلطنه آزادی یافته جلالت تعددی فراهم

منزله در کمال روح و در میان مشغول تبلیغ امر الهی بودند بطوری

که در محل اجتناب بدون ترس و خوف و بدون حکمت مشغول بکار

خدمات امری بودند معرضین و منافعتین اطلاق یافته را پرست

واقعه را به هیئت علماء دادند که چند نفر از بستنین بهای تازه

در و آورده اند و تمام را پرست را به اسم در رسم کما یغنی اطلاق

میدادند که بهانه بدست آورده شورش نمایند و اجای شست

در کمال غرور و بیهوشی رفتار مینمودند تا آنکه دست چند ماه

که گذشت جمعی که مختطف در داغتشش بودند که در همان اوقات

بود که دو نفر از اجنبای جناب آقای کامیروز خان عکاس

مستطابق

با آقای کامیروز خان عکاس باشی وارد رشت شدند پس از

چند جلسه ملاقات با اجنبای دوستان از برای پذیرفت

صنعت خودشان عکاسی را اجاره میدادند و همه روزه

اجنبای در نهایت انجذاب دو نفر آقایان واردین را دوست

مینمودند این دو نفر بزرگواران عکاس کار را بجای یکی

رسانیده و اجباراً التویق و تحریک نمودند که یک عکس

کردند جمعیتی برداریم بعد از چند یوم رجوع به محفل مقدس

روحه شد صلاح ندانستند و فرمودند که این ایام تقضی تمام

نیت باشد تا بوقت دیگر و اولی از آنجائی که حق سبحانه و تعالی
 سبکدانش را امتحان نماید تا آنکه روزی نبوع تدبیر اجاره
 از محفل مقدس روحانی گرفته ایامی را که نزدیک عید است
 حضرت نقطه اولی و مولود حضرت من طاف حوله السماء
 حضرت مولی الوری عبد البهائ و روح العالمین له ^{لغدا}
 بود در محفل مقدس روحانی قرار شد که روز عید را عکس برآ
 شود جناب جهان بخش خان سرهنگ پیشکار قاسم خان
 والی درخواست نمودند که در منزلشان اجباراً دعوت نماید
 برای صرف نهار در همانجا عکس برداشته شود و ایشان

در محفل روحانی هم عضویت داشتند چسب خواهرش ایشان
 قرار شد روز عید را در نهنگان مجلس بشود که در موقع عکس
 برداشتن قطعه شامل عهد میثاق حضرت مولانا الوری گهده
 شود و پس از برداشتن عکس دوازده قطعه کوبیده نموده و خود
 شیشه عکس را در محفل مقدس روحانی ضبط شود که دیگر از قانون
 حکمت تجاوز ننماید لذا روز عید را اجاق حاضر شدند پیش
 از صرف نهار عکس برداشته شد و پس از صرف نهار مجلس
 خاتمه یافت بعد از چندی راپرت جلسه را منافقین به
 بیعت علماء اطلاع دادند بهانه بدست علماء آمد برکت

نشان میدهند همان عکس باعث ضوفاً میشود در آن ایام

که هفتم جهادی ایشان بوده است امدت بازو هفتمی

۱۳۲۰ پس از اتحادیه است عملاً اول خیابان که نمودند قرار

عکس را به میزان اطراف هر پسر مستونی که از رجال رشت بودند داده

که پنجاه قطعه کوبیده نموده و بهر یک از علماء رشت یک قطعه بد

آنها هم بدستور خودش را عکسها را به جمیع اطراف گیلان ^{نشان}

دهند و در خیابان فادقنه و ضوفاً و غوغاها برآیند درسته

رضا
ند که شخص مورد به شهدی تقی نام زرگر بارادش شهدی

که صنعت ایشان زرگری بوده است و این دو نفوس آنان

اخوان آقا شهیدی قاسم زرگر که قبلاً اسم ایشان ذکر شده

داین دو نفر در حجه خود شال کار خود بوده اند هیت علماء

به تحریک خودشان یک نفر زن را فرستاده به حجه آقا بان ^{مذکور}

به بهانه طلا آلات ساختن پس از گفتگو که اسباب ^{ساخته}

و پرداخته شده تحویل زن دادند چون خواست برود

ضعیفه فریاد داد و ایلا بلند نمود به همان دستوری که هیت ^{علیاء}

داده بودند دیگر معلوم است که چه محشری بر پا میشود موقع

فریاد زدن زن کسب بازار بدکان ایشان ریخته به این ^{نفر}

بیچاره نهایت اذیت و آزار وارد آوردند عاقبت ^{ال}

بنامه آتای حجة الاسلام معروف به ملا محمد حاجی خماسی بروند
 باری معلوم است که چه دارد میآوردند بر این مطلوبین که قلم
 از ذکرش عاجز است معلوم است که علماء ارث با این
 وضعیات ذکر شده چه نوع رفتار خواهند نمود چونکه علماء
 با حکومت نصیر السلطنه ضدیت داشتند و شخص حکومت
 مفرود در پیر و شجاع بودن نمی توانستند کاری بکنند باری
 در مکر افتادند بهیت علماء از قول اجابای مطلوبین ارث یک
 ورق کاغذی با خط درشت بآتای حجة الاسلام معروف آنچه
 فماتشی در صفا که نسبت مای خیلی بد و کلمات نامربوط تو
 شنند

و این کاغذ را وسیله از برای ضوابط نمودن و انعقادش

قرار دادند از یک طرف حکومت به آقا شیخ مهدی شریعتدار

اطلاع داد که آقا تقی و آقا رضای زرگر را بغوریت در اداره

حکومتی بفرستید و ستاد آن حکومت آنها را مخص فرمود و بعد

از خلاص شدن آن دو بزرگوار جناب استاد ما ششم نیاید

فرز دینی اخوی در دیش باقر که مقرب به در دیش معهود است

بمرض فلج گرفتار شده پس از دو یوم فوت مینماید خلاصه

هیست علماء روز بروز به مقصد خود نزدیکتر میشوند باری جناب

در دیش معهود از فوت اخوی خود جناب استاد ما ششم

اطلاع یافته از برای برداشتن جواز قیام نمود که جبهه آنرا بطور
 تکمیل بایست زن و علم و طب و شیپور بردارند پدر زن استاد
 هشتم سید حسن بقال که مکنیز از اشرار دوا باشد رشت بود نفوذت
 از این قضیه مطلع شده چند نفر از معرضین را خبر داده بانها
 خانه حاجی سیدالعلوم رفته واقعه را کاملاً اظهار داشتند سیدالعلوم
 آنچه طلب و آخوند در رشت بود خبر داده که مانع از برداشتن
 جواز شوند در این واقع حکومت اطلاع یافت چند نفر از ^{نفر} ^{شها}
 بافراشباشی خود که ملقب به منصورالدوله است روانه نمودند
 نقش را حرکت دهند در ضمن خبر به بیت علماء رسید و بلکه

بهجوم نمودن بمنازل مای احباب و قتل و غارت نمودن
 برآمدند و آن کاغذی را که از قول احباب نوشته بودند که مضمونش
 فحاشی و حسناکی نسبت به آقای حجة الاسلام سعدرف به حاجی
 خدای بود عین نوشته را شبانه بدر ب خانه حاجی خمسی آویخته
 مدرک قرار داده بخانه آقای بهجوم نمایند خود لا محاله حاجی خمسی
 از این قضیه اطلاعی نداشت صبح زود از درب خانه بیرون
 آمده یک ورق کاغذ بزرگی که تماشش فحاشی و سب و لعن
 بود و در ب دیگر راهم که پراکنش است و نجاست نموده بودند
 دید و چند نفر هم در اینجا با صدای بلند مشغول قرائت کاغذ

بودند فوری اطلاع به جمعیت بازار داده و کاکین بستند فریاد
 دادند و احسرتا بلند نمودند شخص حکومت نظر بوظیفه خود
 اقدام نموده که شهر را امنیت دهد خبر قبضه شدن و توپخانه
 و قورخانه خود داده از جهت حفظ خود و دارالحکومه و دفع
 مفیدین در احتی مظلومین کوشیدند که شاید اغنام آسمی از
 شتر منافقین محفوظ مانند پس از هجوم منافقین و ارازل
 داد باش کار بجای نازکی رسید بهیت علماء دیدند که
 فتنه و فساد عاقبت ریشه خودشان کننده خواهد شد بعد از
 دیدن توپ و توپخانه از فتنه و فساد و خونریزی دست

کشیدند و از مقصد و خیال خود محروم مانند در همان روز
 ضوضاء علماء و مدرکات عکسهای که بدست آورده بودند که
 شرحش ذکر شد به جمع نقاط ایران بنیای درنده گی و
 وحشی گری را گذاشتند و در هر بلدی از بلدان ضوضاء
 و غوغاء برپا شد بطوری که در صحای کربلا همچون واقعه
 رخ نداده بود که یکی حکایت یزد و نیریز و اصفهان بود
 از این واقعه جمیع مطلع حتی دول خارجه هم بردرنده گی این
 قوم ظالم خونخوار اطلاع یافتند و بر مظلومیت این خرب
 مظلوم شهادت دادند - باری شخصی منوم به آقا سید حسین

از اهل بازندان دُچار بلا شده فرار آسبست رشت آمده
 بود و در آن عکس که اجبا برداشته بودند از قضا آتای سید حسین
 در نهایت وقار نشسته بودند و آن شخص بزرگوار در نظر بکلمت
 در منزل حاجی خمی معروف در جزو یکی از مُریدهای مخصوص
 گردیده بود یک مقدار موقوفه به ایشان سپرده بودند بطوری
 که متقب به آتای سید حسین متوال گشته در یکی از روزها که ضوفا
 و فوعا بود ایشان بدون اطلاع نزدیک ظهر به مجلس روضه
 خوانه آتای حُجّه الاسلام رفته پس از ختم روضه خوانه آتای
 حاجی خمی به یکی از مُریدهای خود خطاب مینماید که عماره

سید متول را از سرش برداشته و چند شست بر پشت
 کردن ایشان زده از آن مجلس خارج بنمایند و متوقفا
 نیز از دست ایشان میگیرند البته معلوم است که چه بحال
 آن مظلوم ستم دیده وارد میآید بعد از چند روز از رشت حاج
 بادسی پس از سه روز و سه شب باصرار اجاب و جهت حکم
 حضرت حکمران محترم مختصر الدوله قراشباشی شبانه جدا
 برداشته دفن نمایند و خبر بدویش مسعود دادند که بامید
 خود که از اهل طهران بودند آمده چند اسناد ما شمر را برداشته
 بردند بطرف باغ شاه که معروف به خلباش کله میباشد و فن

نمودند این خبر به هیئت علماء رسید صبح روز بعد را اشترار مجدد
 بطرف باغ شاه حرکت نمودند و چند آن بزرگوار را از قبر پر
 آورده پاره پاره نموده آتش زدند اطلاع به حکومت دادند فوراً
 مأمور فرستاد اشترار را گرفته بدون رسیدگی بجزای عمل خود
 رسانید مفیدین را چوب زیادی زده و مرکبین را گوش
 دماغ نموده از برای قبتنه شدن سایرین در کوچه و بازار
 گردانند خلق از این واقعه شورش نموده بطرف دارالکوسه
 رفتند و جمعی بطرف خانه آقای مدبر الممالک و جمعی بطرف
 خانه جناب میرزا ابراهیم خان ابتهاج الملک و جمعی هم

بطرف خانه اجاب آقا علی ارباب حرکت نمودند با صدی
 دارینا و اندیها یا محمد با علی گویان ولی فقط صد بود که
 بگوشش میرسید دیگر قادر بر اذیت و آزار نمودن اجاب نمودند
 تا مدت سه شبانه روز این ضوضاء و غوغاء طول کشید آقا
 شریعتدار چون شخص مدبر و با کفایتی بود فوراً بدار الحکومه
 حاضر شده بنای اصلاح این فساد بزرگ را بنیاید روز
 یک سمت هجوم رجاله و از یک طرف نامنی شهر خلاصه
 و بعد از سه شبانه روز عاقبت اصلاح این فساد بر این
 قرار گرفت که چند نفر از اجابای مظلومین با سامی ذیل

از زشت خارج شوند پس از خارج شدن این چند نفر کار

اصلاح خواهد شد جناب ابتهاح الملک جناب بدر الملک

جناب حاجی میرزا احمد قزوینی جناب میرزا ابراهیم حیدر سید ^{کلی}

آقای درویش سعود جناب میرزا حسین خان پسر ذبیح الملک

جناب جهان بخش خان سرنگ پیش کار قاسم خان و آقا

آقا کر بلائی عباس حلاف آقا شهیدی رضا و آقا شهیدی تقی

زرگر جناب سید حسین متولی جناب میرزا آقاسی صادم ^{طیار} آقا

جناب اعضا و الزاره رئیس پست خانه آقا علی و آقا

جناب آقا میرزا طراز الله این بنده یکمیا تراب قدم ^{ایته} آقا

حق سبحانه و تعالی قلم عقرر از برای تبعید شدن جناب
 آقا علی از باب با قاضیان کشیدند در صورت ارباب
 تبعید شده گان ابداً اسم ایشان ذکر نشده بود
 باری در موقعیکه بنا بود جمعی را تبعید نمایند سید مشروط
 که بیرون کرده بودند وارد رشت شدند سفیدین اطلاع
 یافته عظامه ایشان را از سر بر سید دارند و کلاه کاغذی بر
 آن بیچاره گذاشته و لباس او را کنده از خانه بیرون
 می نمایند در هیچ کوجه و بازار آن بزرگوار از دست اشرار
 راحت و آسوده نبود تا آنکه جناب پسر ابراهیم جدید

سید مذکور را چند روز در منزل خود جای داده و محافظت
 مینماید باری که در رشت ضوفاً میشود کم کم سرایت باطرا
 رشت نموده از جمله لایمیان جناب آقا شهیدی غلامعلی باجر
 را از منزلش برگون کردند و بیت نفر دیگر از اجبار از
 و آزار نمودند حتی سیاه بکل و لنگرود در هر محلی که یک شیخ
 روشن بود در صد درخواستش نمودن بر آمدند خبر بکومت
 رسید کینفر از برای حفاظت و حمایت اجبای الهی تا
 مینمایند و آن بد بخت ما آموز غافل از خدا مثل شمر وارد
 لایمیان شده در جستجوی باقی اصحاب حضرت سید الشهداء

افتاد که سپیدانموده شهید نماید و آن ظالم خونخوار که امش از
 برای یادگار باقی بماند موسوم به جلیل المملکت بوده که یک
 اخوی بزرگش موسوم به آقای سعید بهابون در شیراز به اجاب
 الهی خدمت های نمایانی نموده بود باری غوغا و ضوضاء
 به بندرانزلی که بند بزرگ ایران است سرایت نمود
 چند نفر از اجاب در آنجا بودند از قبیل آقای آقا میرزا قاسمی طهرانی
 و چند نفر دیگر گرفتار سب و لعن خلق خونخوار شدند در
 آن موقع خبر رسید که جناب حاجی میرزا حمید رحلی رودسی ^{فداه}
 از ارض مقصود با یک عالمی بشارت و اخبارات روح

بخش دارد انزلی شده اند خلق انجا هجوم نموده و آن بزرگوار
در گرج خانه بواسطه دوستی نزار از اجبا محفوظ ماند چه آسایش
خود از رشت تکلیف خواستند و محفل مقدس روحانی بگوت
اطلاع دادند و کتب تکلیف از برای ایشان خواستند و دستور^{علی}
داده شد که جناب حاجی میرزا حیدر علی شبانه در منزل کبی^{را}
دوستان وارد شده و بعد ایشان را همچو مانه بطرف طهران
حرکت داده تشریف ببرند لذا حضرت حاجی میرزا حیدر علی
وارد رشت شده و بعد از ملاقات بسمت طهران حرکت
نمودند
باری پس از گفتگوی واسطه بیثبات علماء با حضرت حکمران

به جهت ضرورتاً و غوغایاً اشرار قرار شد صورت اسامی
 تبعید شده گان از زشت خارج شوند در آن یوم میج
 ۲۷ ع ۱ حضرت حکمران مأمورین خود را فرستاده اشخاصی
 که باید اخراج بشوند بدار المکوره حاضر نمایند از جمله جناب
 میرزا ابراهیم خان ابتهاج الکتک و جناب جهان بخش
 سرهنگ جناب مایز ابراهیم جدید جناب غلامعلی
 مدبر و این سنده شرمسار پس از حاضر شدن به دار المکوره
 و مشاهده نمودن دیدار مهدیگر جناب غلامعلی خان مدبر نباشی
 تفسیر و تعرض را با فرآشباشی حکمران گذاشت جناب

میرزا ابراهیم و این سنده به تشریح جناب جهان بخش خان
 سرنگ قرار شد بر دیم حضور حضرت حکمران و نظم و چاره جوئی
 از برای اخراج شدن بنمایم پس از رفتن حضور حکمران به مجرد
 شده حال این فقیرا مخصوصاً آقا میرزا ابراهیم بیچاره فریاد
 این کار ایرودن برده چوب کاری بنمایید تا خودم بسایم -
 میرزا ابراهیم را بر بند سنده با جهان بخش خان سرنگ
 از درب دیگر فرار اختیار نموده از این موهبت کبری محروم
 ماندیم و لاجناب میرزا ابراهیم چو بهار افروش خان نمود
 دوزیر چوب فریاد یا حضرت عباس با حضرت عباس

بلند نموده از در ب دیگر دار الحکومه این بند خود را
 به جناب آقا میرزا ابراهیم رساندم پس از رسیدن بند
 ایشان از زیر چوب خلاص شدند چونکه در آن ایام فدکها
 در در ب خانه حکومتی و اجزاء دار الحکومه مُقرب و محترم بودیم
 بدین جهت از بقیه چوبکاری صرف نظر نمودند ایشان را به
 حبس خانه بردند باری فدوی بغوریت از در ب خانه
 بیرون آمدم تا به بیتم رفقای تحریکین چه شدند فوراً در شک
 حاضر نمودم جناب مدبر المملکت را با جناب ابتهاج لک
 نشاندند در اداره راه شوسه که در اجاره جناب آقا سید الله

معروف به بر است باز که در آن ایام حمل و نقل با ایشان بود
 بروم و تم ساعت از مأموریکه به جهت حرکت ایشان مأمور
 محلت خواسته تا آنکه بگیدست لباس از منزل آوردند آن
 وقت ایشانرا حرکت به طهران دادند پس از این واقعه^{شعله}
 آتش نمرودی هیئت علماء و اشرار و مفیدین خواشوش شد
 جناب نورالله خان سرهنگ که از احمای ثابت و راسخ بودند
 باده نفلند سوارهای خود بدارالکلمه حاضر شدند که آقایان تبعید
 شده گمان را از رشت الی منجیل حرکت داده ببرند باری آقایان
 اسامی ذیل را چند نفر مأمورین بدارالکلمه حاضر نموده در حضور

هیئت علی گذشته تبعید شوند و از طرف حکومت
 قرار شد
 که آقایان را از بیرون شهر خارج نمایند و علی گفتند
 که باید
 از وسط بازار آورده تا آنجا که شهر مطمئن شده ساکت
 شوند
 جناب آقا میرزا حسین خان پیر رفیع الکاظم آقا
 کریم عباسی ملا ف آقا شهیدی رضازادگ آقا شهیدی
 تقی زادگ آقا میرزا باقر درویش ملقب به درویش معتمد
 آقا علی دانه صباغ جناب آقا سید حسین مستوی آقا
 استاد عبد اللہ قناد آقا شهیدی مع قمره چی اصفهانی
 آقا شهیدی حسین قزوینی که در بخواهر امام دکن

اسمی فوق که ذکر شد که نه استند که گوی سبقت را از

میدان ربودند و نیز اسمی ذیل که نه میباشد از این

نعت کبری محروم ماندند و تبعید شده اند ذکر میشود -

جناب سیرا ابراهیم جدید بسیار یکجا جناب جهان بخش خان

سربلک جناب آقا سیرا محمد علی خان طهرانی اجرا اگر گناه

جناب اعتضاد الوزاره جناب حاجی سیرا احمد تاجر زرنجی

جناب سیوکا لوس جناب سیرا اسحق خان کاشانی جناب

آقا سیرا آقایی طبیب معروف به صادم الاطباء این ^{نا بود} بنده

این چند نفر نظر باینکه به یک کار و بیک شغلی هر کدام

اشتغال داشتند نه حکومت و نه علم، دنبال نکردند پس

این واقعه قرار شد که اجباراً چهار جوان و چند تن دیگر

بمهند و سلمانی ما هم در موقع تراشیدن سر عوض سرز

سر بزنند خلاصه بعد از مدت دو ماه از وقوع این حادثه

سید متولد بیچاره در محل مانده که مخفی بوده روزی بدون

به جهت تحصیل معاش و چهار دو نفر از آقایان بهیئت علم

میگردد و ایشان را بچه ذلتی بخانه خودشان دعوت نمود

بودند در آن محل خانم آقای سید اسمعیل مجتهد رشتی و

آقای سید عبداله رشتی که با آقای حجه الاسلام نسبت

داشتند بوده ایشان را در محضر خود خواسته که یا باید بست

دلعن کبکی و یا آنکه تو را پاره پاره خواهیم نمود این خبر را
به حکمران جدید که اسم ایشان حکیم الملک بود دادند چه که

بعد از دو ماه از آشوب به تحریک علماء آقای نصیر ^{سلطنت}

معزول میشوند و جناب آقای ستولا نمیدانم بچه رسیده است

بعد از پاره پاره نمودن لباس ایشان لغت و عربیان

از خانه آقایان فرار نموده بوسیله یکفرسلان که گویا سدان

نم بود دسوسن باین امر اعظم بوده بجای سیاه نازک ^{بستان}

خود را به آقای ستولا داده به ایشان راه فرار ایشان ^{داره}

و آن بیماری از شدت ضعف و صدمات و اذیت

میآید در منزل آقا میرزا بنی اخوی این فدوی که منزل

مال کیفراغیاری بوده نصف شب به فدوی خبر میدهند ^{دانش}

بنزل خود آورده مستور داشتم بعد از دو روز دیگر این را

بنزل خودش برده با احتیاط شورت نمودم که ایشان را

بعد از یک هفته دیگر حرکت داده بسبت باد کوبه دواز

انجا بعشق آباد حرکت نمودند در همان موقع هم جناب

آقا بیارباب در کار و انصرای پشت میدان بزرگ

که در انگشش ایتیمای جناب آقا سید اسد آفرید

به سادات خسته بود یکی از آن هجرات کاروانسرا را داده
 بودند به جناب آقا معراج باب در همان ایام خود آقا سید
 اسدالله با اسم این ظهور کبری معروف دله مستور بودند
 از ملاقات با اجنبی رشت فرار می نمودند تا آنکه چند نفر
 از اهل آن کاروانسرا که در سفر خین و منافقین بودند بهجوم
 نموده به آقاسی آقا سید اسدالله گفتند که معراج باب را باید
 از این کاروانسرا بیرون کنید آن شخص بزرگوار هم اطاعت
 نموده به جناب ارباب خبر دادند که باید از این کاروانسرا
 بروید دیگر معلوم است چه بحال آن جناب گذشت تا آنکه

از آنجا بیرون آمدند پس از بیرون آمدن بواسطه میزرا

ابراہیم جدید و آقای مخاخر الکک در سرای کامرانیه که

پشت عمارت دارالکتاب بود یک مجوه ^{در} که احدی در آن

مجوه یک عت نمی توانست زبیت نماید به گرایه گزاف

اجاره نموده جناب آقا مع ارباب و جناب ^{التم} ^{بطراز}

و جناب آقا مع در آنجا سکنی نمودند پس از آنکه چند ^{روزگی}

در آن مجوه رفته بودند و قریب سه چهار هزار تومان جناب

ارباب در رشت مطالبات داشت آقای حاجی ^{نعمانی}

اعلان نمود هر کسی به عا بای مدیون است دیناری باو

ندهند زیرا که این پول شل شیر ما در حلال است مگر ذریعۀ
 از ایشان باقی ماند و اسلام باشد با و بدید جناب
 مدتی باید همکار ما در گفتگو بودند آخر الامر دیناری بایشان
 ندادند جناب آقا میرزا آقایی طبیب صائم الاطباء که
 شرحش معروف گشته و آن بیچاره روزی بجمام معروف
 به حاجی میرزا نصیر رفته خبر به آقایی حاجی خاتمی دادند لای
 حجة الاسلام هم یکت عده از ما مورین دوزخ را که طلب
 بودند بجمام فرستاده طبیب مذکور بیچاره هنوز در حوض آب
 زفته بود با یک لکت پاره پاره بیرون آوردند در کوچه

بازار بجهت تماشا آوردند در این بین فدوی رسیدم

بلغتی خرج کرده بهر وسیله بود آن بیچاره را از چنگ

گرگان درنده نجات دادم از بدو تاریخ این مضمناً

که یازدهم ذی حجه ۱۳۲۰ است دو ماه این بیچاره
مای

مظلومین در دست ظالمین خونخوار گرفتار و هر روز به

یک بهانه آنها را اذیت و آزار مینمودند حدود

خدا را که این جمعیت مظلومین گوی سبقت را از سیدان

استیسان ر بوده خالصاً لوجه الله در آمدند اگر چه شهادت

بجهت اجتناب مظلوم رشت وقوع نیافت ولی بر عتق

مقابل یکت جام شهادت تقابله می نمود شهیدای سالیار
 ایران یکت دفعه بشهادت میرسیدند ولی اجبای ش
 اگر چه قلیل بودند با وجود بر این چند نفری کاملاً کاس
 شهادت را نوشیدند باری این عبد ذلیل بعد از
 سه روز از فوت ناگهانی آقای حکیم الکلی که حکومت
 رشت بود برض سکت این عالم فانی را وداع نموده دراز
 رفقا و دوستان خدا حافظی کرده بطرف طرابلس قسم
 بعد از این واقعه دیگر چیزی که قابل ملاحظه کنندگان
 عظام باشد ندارم لذا لوصی را که در انزلیان ضوضاء

بافتار این سبده شراب نازل شده در این

ادراق تاریخی نگاشته میشود -

رشت جناب عیدالاطباء، میرزا بحیافان

علیه سہاء اللہ

مہواللہ

امی سبده ثابت حق ہر چند از خمام بلا باران

جفا پر در پی رسید بت طمخت گتہ گتہ نیرم

امتحان آراستہ شد جام افتتان دور زد و یاران

سرت آن بادہ کشد و معوض شد اند و آلام گردید

ولی انیعد در مہربانے شریک و سہیم بود و در زاویہ

مصائب درزایا مقیم محزون مباشید منموم گردید
هر چه پیش آید بسته آن باید و شاید یعنی از لوازم
ثبوت بر محبت الهی است و از فرائض مقدره بر
احبائه ایام درگزراست و حوادث لیل و نهار منته
و ستم کائنات کل بدف تیر قضا و مورد انواع جفا
زیرا عالم امکان معرض تغیر و انقلابست و لایذ از
حدوث شققت و عذاب فرق در اینجاست
که کل در بسیل هوی معرض بلائند و یاران در راه هدی
مورد تیر جفا آن باشند است و این نتایجش مانند

درد و گداز پس شکر کن خدا را که در بسیل بدی موبد حفا

گشتی و از فضل بستی امید اهل وفا چنانست

که این بلا سبب عطا شود و این محنت وسیله

محنت کرمی و موهبت عظمی شود و علیک التیمه

والشأن ع ع

تم تادین فی الامری فی مدینه شت ۱۳۴۵ ع

الکاتب اقل عمید الاطباء بهدانی

